چالش های هم پیوندی با جهان

عادلی، سید محمد حسین

به موازات رویدادهای مهم و جنجال آفرین تلخ و شیرینی که در خلال‏ ماههای گذشته در پهنه سیاست داخلی و انتخابات کشور رخ می‏داد،حوادث‏ تعیین کننده،شاخص و پر بحث و جدلی‏ نیز در گستره تعامل ایران با خارج یا بهتر بگویم در خصوص جایگاه ایران در عرصه‏ جهانی اتفاق افتاد،گفتگوهای ایران با آژانس‏ بین المللی انرژی اتمی و تعامل‏های ایران و جهان،شرکت سید محمد خاتمی در اجلاس سالانه مجمع جهانی اقتصادی در داووس و سخنرانی وی در باره چگونگی‏ روابط بین امنیت،مشارکت و سعادت بشر، میزبانی اجلاس سران گروه دی هشت در تهران و اظهار تمایل جهت پیوستن به شبکه اقتصاد دی هشت،شرکت در اجلاس سران‏ گروه پانزده در کاراکاس و دادن رهنمود در مورد چگونگی هماهنگی بین مواضع اقتصادی‏ گروه کشورهای در حال توسعه،داغ شدن بحث عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی‏ در شورای عمومی آن سازمان و تحت فشار قرار گرفتن آمریکا،رضایت زارت نفت برای‏ بررسی آثار و فواید عضویت در عهدنامه انرژی اروپا و رخدادهای کوچک و بزرگ دیگری‏ از این دست همه در یک راستا تلقی می‏شود.

به رغم اشتغال گرم بسیاری در بحث‏های پیرامون چگونگی برگزاری انتخابات و شیوه‏ اجرای قانون و عدالت و گفته‏ها و نظرهای مختلف،یک واقعیت برجسته،خود را به ایران‏ تحمیل می‏کند.فارغ از هیاهوی مسافران مانده در ایستگاه،قطار به حرکت درآمده است؛ قطاری که کسانی هم در آن سوارند و را خود را طی خواهد کرد.

بی‏شک قطار بین المللی شدن،کشورمان را وارد عرصه جهانی می‏کند.اما در این میان‏ چند نکته حائز اهمیت است.اول این که ما و تک تک کشورها بطور انفرادی هیچیک مسئول‏ به راه انداختن این موج بین المللی شدن نبوده‏ایم و نیستیم.ایجاد ارتباطات گسترده و توفیق‏ در ابداعات و اختراعات مربوط به برقراری ارتباط شبکه‏ای و سیستماتیک دان شو اطلاعات‏ بین کشورهای جهان،یک دهکده کوچک از دنیای بزرگ می‏سازد.گر چه کسی به تنهایی‏ این قطار را نساخته اما کسانی که در آن سوارند همه در رقابت‏اند تا عیین مسیر آن،سرعت‏ آن و حتی جایگاه مسافران آن را خود در دست گیرند.این رقابت جدی است و کسانی کاملا بازنده‏اند که در این عرصه جایی برای خود تعریف نکرده‏اند.

دوم اینکه بخاطر همین تحولات،سرنوشت بسیاری از فعالیت‏ها و اموری که قبلا در محدوده‏ ملی تعریف می‏شد امروز بدون تعامل و همکاری بین المللی به سرانجام نمی‏رسد.امروز مفاهیم ملی و حتی ارزش‏های بسیاری به تدریج ولی با سرعت به مفاهیم و ارزش‏های بین المللی‏ تبدیل می‏شود.زمانی توسعه می‏توانست به تنهایی در محدوده مرزهای ملی صورت گیرد اما امروز بدون یک تعامل پویا و فعال با جهان خارج میسر نیست.زمانی محیط زیست،حقوق بشر، شیوه‏های قضاوت،روش‏های انجام امور مالی و سرمایه‏گذاری،همه به دشت رنگ و بو و شکل ملی و داخلی داشتند ولی امروز،چه بخواهیم و چه نخواهیم،همگی ابعاد و شکل‏ ینالمللی به خود گرفته‏اند.کشور ما نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نیست.

ایران در فرآیند توسعه اجتماعی،اقتصادی و فرهنگی خود،به ناچار پا به عرصه جهانی‏ می‏گذارد.ورود به عرصه جهانی گریز ناپذیرا ست.ما فقط می‏توانیم در چگونگی و زمان آن‏ اثر بگذاریم.نکته مهم در این جا این است که بین المللی شدن و رعایت استانداردها،منحصر به‏ یک حوزه مثلا اقتصادی یا سیاسی نیست،این فرآیندی همه گیر است که بتدریج همه عرصه‏ها را در می‏نوردد و به آنها شکل می‏دهد.اگر هوشیار باشیم و خود این فرآیند را پیشاپیش طراحی‏ کنیم می‏توانیم در حفظ و نگهداری رنگ و بوی خود و پایداری هویت ملی خود موفق شویم‏ بنابر این اگر مشاهده می‏کنیم که باید با آژانس بین المللی انرژی اتمی گفتگو و تعامل کنیم، عضویت در انرژی چارتر اروپا را بطور جدی بررسی کنیمن و به گروه دی هشت بگوییم ما هم‏ به نظام تجارت آزاد می‏پیوندیم،و...همه به خاطر این است که برای حفظ موجودیت خود در چارچوب عرصه جهانی،تعریف جایگاه خود در صحنه بین المللی و یا سوار شدن در قطاری که به راه افتاده باید با هوشمندی عمل کنیم و با جهان در کنش و واکنش پویا قرار داشته باشیم.

نکته سوم این که،شکی نیست در این فرآیند،فرصت‏های بسیار زیادی برای ما نهفته است. در تعامل با آژانس بین المللی انرژی ما نه تنها تهدیدات غیر ضروری و احیانا بس خطرناک را از خود دور می‏کنیم و امنیت ملی خود را قوت می‏بخشیم بلکه به نحوی دستیابی خود به‏ تکنولوژی هسته‏ای برای استفاده صلح آمیز را نیز آسان می‏سازیم.

در تجارت آزاد با کشورهای عضو گروه دی هشت مادرهای بازارهای کشورهای هم‏ سطح خودمان را که دارای الگوی مصرف کم و بیش مشابه ما هستند و می‏توانند بازار خوبی‏ برای تولیدات و خدمات ما باشند،به روی خود می‏گشاییم و سهمی از بازار آنها را برای خود تعریف می‏کنیم.

در گروه پانزده تلاش می‏کنیم به نوعی به شورای رهبری کشورهای در حال توسعه پیوسته‏ و در تعیین مسیر این کشورها تاثیر بگذاریم.در داورس ژست جهانی می‏گیریم و به دنیا علامت می‏دهیم که ما برای چگونگی اداره دنیای بهتر حرفی برای گفتن داریم.و لذا خواهان‏ مکان و جایگاه ویژه هستیم و قس علیهذا.

به این ترتیب،می‏بینید که درست در همان زمانی که افتان و خیزان دموکراسی را تجربه‏ می‏کنیم و انتخابات داخلی برگزار می‏کنیم و بر سر رعایت نکردن قواعد بازی جار و جنجال‏ می‏شنویم،الزامات دیگری،کشورمان را به سوی خارج می‏کشاند و وارد عرصه جهنی‏ می‏کند،ما را به حوزه سیاست و امنیت بین الملل و بازار جهانی و عرصه مدیریت نظام‏ بین المللی می‏برد.اینها همه فرصتی است که باید از آن استفاده کنیم تا جایگاهی در خور برای‏ ملت و کشور باستانی متمدن خود دست و پا کنیم.

اما نکته آخر اینکه این فرایند نه فقط چالش‏های خود را دارد بلکه دارای الزماتی نیز هست‏ که باید آن را رعایت کنیم.بدون رعایت آن مسلما نمی‏توانیم مسیر صحیحی را طی کنیم و جایگاهی در خور داشته باشیم و به تعهدات خود عمل کنیم.به عبارت دیگر،یک کشور عادی،شفاف و قابل پیش بینی و قابل اعتماد داشته باشیم.هوشیاری و هوشمندی را نباید با ناهنجار و غیر عادی عمل کردن اشتباه بگیریم.کلیدی که عرصه جهانی را ره روی ما می‏گشاید و پذیرش بین المللی را با تمام چالش‏ها و ناهمواری‏های آن برای ما میسر می‏سازد،کلیدی‏ است که از سه عنصر اساسی تشکیل شده است:سخن گفتن با واژه‏ها و کلماتی که دیگران‏ می‏فهمند،رفتار کردن به گونه‏ای که علامت‏ها و اشاره‏های استانداردی را به دیگران القا می‏کند،و وفای به تعهداتی که به عهده می‏گیریم و ما را قابل پیش بینی می‏کند.اینها تازه برای‏ سوار شدن به طار است؛همین که سوار شویم تازه رقابت‏های سخت و شدید برای تاثیر گذاری‏ بر تعیین مسیر و کسب جایگاهی در خور آغاز می‏شود.

اگر بخواهیم از این کلام مختصر نتیجه بگیریم،باید بگوییم:بیاید باور کنیم که پای ما به‏ عرصه جهانی کشیده شده است،برای توسعه و بالندگی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی‏ بیشتر،نیاز به پریدن در جایگاه‏های بلند بین المللی داریم.ما احساس می‏کنیم در جهان حرفی‏ برای گفتن داریم،آنقدر که حتی در مهمترین زمان رویدادهای سیاسی داخلی نمی‏توانیم از گفتن آن صرف نظر کنیم و از اهمیت آن بکاهیم.عضویت در جامعه جهانی ضرورتی ناگزیر است؛اما شماره عضویت و جایگاه‏مان در این جامعه جهانی را خود با رعایت قواعد بازی‏ و هنجارهای بین المللی رقم می‏زنیم.

بنابر این سؤال بزرگ این است که آیا زمان آن فرا نرسیده که خود را عادی و هنجار تلقی کنیم‏ و گامهای بلند به سوی توسعه خود برداریم؟اگر چنین است باید اقتصاد ما به سرعت،ظرف‏ مدت 3 تا 5 سال،آمادگی لازم برای پیوستن به نظام بازار آزاد یا کشورهای همسایه و هم سطح‏ را بیابد،اجتماع و فرهنگ ما باید پذیرای تعامل با دیگر اجتماعات و فرهنگ‏ها باشد،و کلام‏ آخر این که با هر تلاطم و تغییر و تحولی نباید به جای ادامه مسیر و اصلاح کاستی‏ها،عقب‏گرد و توقف کنیم و یا مسیرهای رفته را از تو بپیماییم و چرخ را از نوع اختراع کنیم.